

تحصیلات عالی در افغانستان

دیوید جی. روف*

از طرف انجمن پژوهش‌های بین‌المللی پیرامون آموزش**

برگردان: عبدالله غفاری**

چکیده

این مقاله تحصیلات عالی در افغانستان را بررسی می‌کند. این مقاله بر اساس روش تحقیق کیفی که شامل انجام مصاحبه با سیاست‌گذاران و ذی‌نفعان اصلی است، به بررسی مسائل عمده، چالش‌ها، پیشرفت و چشم‌انداز تحصیلات عالی در کشور می‌پردازد. این تحقیق بیان می‌دارد که یکی از مهم‌ترین مسائل کشور در دوره پسا طالبان، مشارکت زنان در تحصیلات عالی است. این تحقیق همچنین اهمیت و ضرورت مدل‌های بدیل تحصیلات عالی، نظیر مؤسسات دو ساله، تحصیلات خصوصی و آموزش‌های فنی - حرفه‌ای را نشان می‌دهد. در این مقاله از ظهور مکانیزم‌های تضمین کیفیت و همکاری‌های بین‌المللی با دیگر دانشگاه‌ها نیز بحث می‌شود. با در نظر داشت مسیر آینده و چشم‌انداز تحصیلات عالی، این مقاله

*. دیوید جی. روف، دانشیار دانشگاه دولتی بال ایالات متحده آمریکا است. او مضامین تاریخ، فلسفه، تدوین خط‌مشی و اخلاق را تدریس می‌کند. او مدت زمانی را در پاکستان و افغانستان با کار در عرصه توسعه آموزش و تحلیل خط‌مشی سپری کرده است.

**. Fire: Forum for international research in education.

***. نویسنده و پژوهشگر

بر دو محور اصلی تأکید می‌کند: آماده‌سازی محصلین برای بازار کار و ظرفیتی که آموزش در تأثیرگذاری بر ارزش‌های دموکراتیک و انسجام اجتماعی در یک کشور چند پارچه دارد.

واژگان کلیدی: افغانستان، تحصیلات عالی، آموزش پس از جنگ، برابری جنسیتی و سیاست آموزشی.

۱. افغانستان: یک نظام تحصیلات عالی برای بازسازی ملت

در افغانستان من طی سال‌های اخیر روی یک پروژه با هدف بهبود و ارتقای تحصیلات عالی شدیداً کار کرده‌ام. مسافرت در درون کشور به مناسبت‌های مختلف و برای دوره‌های زمانی طولانی، این فرصت را به من داد تا به ثبت و ارزیابی برخی از چالش‌ها و پیشرفت‌ها بپردازم. هم‌چنین، مسیر فعلی و پیشرفت تحصیلات عالی در افغانستان را مورد بررسی قرار دهم. در خلال سفر اخیری که داشتم، با افراد کلیدی مسئول توسعه تحصیلات عالی کشور، هیئت‌های علمی، مدیران، استادان و دانشجویان مصاحبه‌های زیادی انجام دادم. هدف این مقاله ارائه تحلیلی از اسناد سیاست‌گذاری اصلی است که مسیر آینده تحصیلات عالی را در افغانستان شکل می‌دهند و محتوای آن بر مصاحبه‌های کسانی متمرکز است که به‌طور مستقیم توسط برنامه‌های فوق بیش‌ترین تأثیر را پذیرفته‌اند. بررسی مسائل مرتبط با تحصیلات عالی و چشم‌انداز در حال ظهور برای آن در افغانستان نیز در این مقاله گنجانده شده است. با وجود رشد روزافزون نام‌نویسی محصلین که منجر به چالش‌های مزمنی نظیر محدودیت منابع مالی، فساد و مشکلات اداری شده است، پیشرفت‌های زیادی نیز صورت گرفته است.

یکی از مسائل عمده مورد بحث در این مقاله، وضعیت و موقف زنان در تحصیلات عالی و تلاش‌های مداوم به‌منظور افزایش سهم مشارکت آن‌ها در آموزش پسمتوسطه (پیش‌دانشگاهی) است. مسئله مذکور تا حدودی با نویسنده ارتباط شخصی می‌گیرد؛ زیرا پروژه‌ای که فعلاً در آن مصروفم، افزایش ۳۰ درصدی حضور زنان در تحصیلات عالی را در کانون توجه خود دارد.

مناطق پس از جنگ نیازمند دانش گسترده و فهم عمومی و کلی از چگونگی واقعیت‌های بسیار پیچیده و به سرعت در حال تغییراند (برکت، ۲۰۰۲: ۸۱۴). این مقاله به دنبال آن است تا بینش و تصور روشنی از واقعیت‌های یقیناً بغرنج و به سرعت در حال تغییر تحصیلات عالی در

۲. چشم‌انداز: وضعیت کلی تحصیلات عالی در افغانستان پس از جنگ؛

جنگ، بی‌ثباتی و چالش بازسازی.

وضعیت افغانستان را با بررسی حکایت اشغال‌ها و جنگ‌ها که بخش عمده‌ای از تاریخ اخیر کشور را شکل می‌دهد، بهتر می‌توان درک نمود. پس از استعمار بریتانیا، افغانستان دوره‌ای از ثبات نسبی و شکوفایی را تجربه کرد. در اواخر دهه ۱۹۶۰، تحصیلات عالی در افغانستان از قوی‌ترین حالت برخوردار بود (گیوستوزی، ۲۰۱۰: ۱). در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، افغانستان شاهد ظهور قشری تحصیل‌کرده بود که به علم سیاست علاقه‌مند بودند. این دوره هم‌چنین یک جمعیت تحصیل‌کرده و گفت‌وگوهای آزاد بیش‌تری را به چشم خود دید (گیوستوزی، ۲۰۱۰: ۲). ثبات نسبی توسط اشغال شوروی از تداوم بازماند (کارپ، ۱۹۸۶). به دنبال کودتای کمونیستی در ۱۹۷۸ و اشغال شوروی در ۱۹۷۹، مدرسه‌ها سوزانده شدند و معلمان به قتل رسیدند؛ زیرا عده‌ای استدلال می‌کردند که آموزش در ذات خود تهدیدی برای موجودیت ارزش‌های اسلامی و افغانی است. نسلی از افغان‌های تحصیل‌کرده تار و مار شدند، هزاران نفر یا کشته شدند و یا هم از کشور گریختند (ساو، ۲۰۰۲: ۱۱۸). دوره اشغال شوروی بعدها با استیلاي طالبان و اشغال کشور ادامه یافت.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

تقلایا و کشمکش‌های پساطالبان افغانستان به علاوه سی سال جنگ، کشور را به یکی از فقیرترین‌های جهان مبدل کرده است. در شاخص توسعه انسانی سازمان ملل، رتبه افغانستان ۳ نسبت به انتهای جدول است. امید به زندگی فقط ۴۴ سال است، نرخ مرگ و میر اطفال ۱۵۴ نوزاد از هر ۱۰۰۰ نوزاد است و نرخ بیکاری تقریباً ۴۰ درصد برآورد شده است. فضای جنگ، ستیزه‌های مداوم و یاغی‌گری، افغان‌ها را در احتیاج و نیاز مبرم قرار داده است. چنین فضایی، افغانستان و متحدین متعهد به دولت‌سازی در آن را با یک عملیات پیچیده و گسترده که احتمالاً برای چندین دهه طول بکشد، به چالش فرامی‌خواند (وردک، ۲۰۱۱: ۳۶).

۳. بازسازی زیربنا برای تحصیلات عالی

در جریان عملیات گسترده بازسازی، وضعیت برای تحصیلات عالی در افغانستان دارای

خصوصیات ویژه‌ای است. بیش از دو دهه جنگ منتج به از بین رفتن کارکنان ماهر شده است. فرار مغزها یک مشکل اساسی برای دانشگاه‌های افغانستان است؛ به این معنا که افراد زیادی که از تحصیلات عالی برخوردارند، کشور را در جست‌وجوی فرصت‌های شغلی در جاهای دیگر ترک می‌کنند. این پدیده تأثیر جدی بر مؤسسات تحصیلات عالی بر جای می‌گذارد؛ زیرا تعداد کثیری از افرادی که در خارج به درجات علمی بالا دست یافته‌اند، موفق نشده‌اند به کشور برگردند و در سیستم تحصیلات عالی کار کنند. به‌خاطر مهاجرت افراد نامبرده و تخریب زیربنا، کشور به تازگی کار بازسازی و توسعه را آغاز نموده است. تا رسیدن به مرز خودکفایی و استقلال عمل، مدت زمان زیادی لازم است سپری شود. اعمار زیربناهای اساسی نظیر راه‌ها، مکاتب، شفاخانه‌ها و... شروع شده است. تلاش‌های قابل ملاحظه‌ای با هدف گسترش آموزش در کلیه سطوح انجام گرفته است.

در سال‌های بعد از سرنگونی رژیم طالبان، تحصیلات عالی روزهای سختی را پشت سر گذاشته است. در اواخر ۲۰۰۲، افسرهای پلیس چهار محصلی را که به کمبود مواد غذایی در خوابگاه‌ها دست به اعتراض زده بودند، به ضرب گلوله کشتند (چوانگ، ۲۰۱۴: ۳۲). به هر حال، طی ۱۲ سال بعدی، افغانستان در توسعه مجدد سیستم تحصیلی‌اش به پیشرفت‌هایی دست یافته است؛ به‌عنوان مثال: بنا به گفته وزارت معارف افغانستان، از ۲۰۰۱ تعداد کودکان شامل در مکاتب از ۱ میلیون تقریباً به ۶ میلیون در ۲۰۰۶ رسیده است. حدود ۸۲ درصد پسران و ۶۳ درصد دختران به صنف ششم می‌رسند. متأسفانه ارقام فوق پس از مکاتب ابتدایی به شکل نامتناسبی سقوط می‌کند و تحصیلات عالی برای اکثر دانش‌آموزان افغان یک هدف دست‌نیافتنی باقی می‌ماند! افزون بر این، طالبان یاغی و دولت بی‌ثبات پیشرفتی که تا کنون صورت گرفته را تهدید می‌کند (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۹۶). با این وجود، دانشگاه‌ها مجدداً به کار آغاز کرده‌اند. در حال حاضر، گزارش‌ها حاکی از آن است که حدود ۵۲۲۰۰ محصل در مؤسسات تحصیلات عالی توسط ۲۷۱۳ استاد دانشگاه آموزش می‌بینند.

علی‌رغم پیشرفت‌های انجام‌گرفته، توسعه تحصیلات عالی در کشور با چالش‌های جدی عدیده‌ای مواجه است. افغانستان یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان باقی مانده است (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۹۹). کشور نسبت به همسایگانش در منطقه کم‌توسعه‌تر و به‌لحاظ دینی محافظه‌کارتر است و چنین عواملی تحصیلات عالی را به شکل قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر قرار

می‌دهد. سهم نام‌نویسی در تحصیلات عالی در افغانستان، به‌عنوان مثال، تقریباً ۶ درصد است، یکی از پایین‌ترین نرخ‌ها در جهان. تنها سه کشور در سطح جهان از نرخ‌های پایین‌تر برخوردارند (آتوروپین، ۲۰۱۳: ای ۲). دو دلیل احتمالی وجود دارد: اولی اثرات جنگ و بی‌ثباتی و دومی سطح پایین مشارکت آموزشی در بین زنان (آتوروپین، ۲۰۱۳).

۴. تحصیلات رسمی برای زنان

راه‌اندازی مجدد معارف و تحصیلات عالی برای کشور یک اولویت به حساب می‌آید (مارسدن، ۲۰۰۳: ۱۰۴). یکی از اهداف اصلی، ارائه آموزش رسمی برای دختران در مناطقی است که در آن‌ها دسترسی به آموزش در گذشته ممنوع بوده است (جانسون و جولیون، ۲۰۰۲: ۸۶۶). به آموزش دختران و زنان و توسعه متوازن معارف توجه ویژه صورت گرفته است. تحصیلات عالی زنان در دهه‌های اخیر به طرز بدی متأثر شده بود.

زنان به‌عنوان یک اقلیت دانشگاهی به تحصیلات عالی در دهه ۱۹۵۰ دسترسی پیدا کردند (گیوستوزی، ۲۰۱۰: ۳). هرچند شرکت زنان در تحصیلات عالی در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت. در اوائل دهه ۱۹۹۰ سهم زنان در جمعیت دانشجویان تقریباً برابر با ۴۰ درصد بود (گیوستوزی، ۲۰۱۰: ۳). قبل از آن که طالبان کنترل کابل را در دست بگیرند، مدارس مختلط بودند و زنان ۷۰ درصد معلمان، ۵۰ درصد کارکنان خدمات ملکی و ۴۰ درصد پرسنل طبی را تشکیل می‌دادند (ایاکوپینو و راسخ، ۱۹۹۸). حکومت طالبان باعث دگرگونی وسیعی در این پیشرفت شد.

دختران توسط طالبان که از سال ۱۹۹۶-۲۰۰۱ بر کشور حاکم بودند، از رفتن به مکتب منع شدند (چوانگ، ۲۰۰۴: ۳۱). بعد از آن که طالبان زنان و دختران را از رفتن به مکاتب بازداشتند، زنانی که قبلاً به مکتب می‌رفتند یا در مکاتب کار می‌کردند، مجبور به توقف فعالیت‌های‌شان شدند (پرس، ۱۹۹۸). در دهه ۱۹۹۰ طالبان تقریباً کنترل تمام افغانستان را در دست گرفتند. بلافاصله پس از تصرف کابل در سپتامبر ۱۹۹۶، طالبان به تنظیم فرمان‌هایی پرداختند که زنان را از کار، شرکت در مکتب یا رفتن به اماکن عمومی به شمول شفاخانه‌ها و کلینیک‌ها بدون پوشیدن برقع یا بدون همراهی یک مرد بالغ از اقارب نزدیک (محارم) منع می‌کرد.

با در نظر داشت قیودات فرهنگی، زندگی برای مردان و زنان کاملاً متفاوت است. مردان در حوزه امور بیرون و عمومی مشغول‌اند؛ در حالی که زنان در امورات منزل و شخصی

مصروف‌اند (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۱۰۰). آن گونه که در ۲۰۰۹ توسط پژوهشگران یادآوری شده است، «در جهان مناطق کمی یافت می‌شود که در آن‌ها زنان نسبت به افغانستان از حقوق کم‌تری برخوردار باشند.» (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۱۰۰). بیش از ۹۰ درصد زنان در افغانستان بی‌سوادند؛ اکثر آن‌ها اجازه ترک منزل یا کار در بیرون از خانه را ندارند. تنها ۵ درصد دخترانی که در مکاتب ابتدایی ثبت نام می‌کنند، موفق می‌شوند از صنف دوازده فارغ شوند (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۱۰۰).

آن گونه که «آن مک دانیل» بیان می‌دارد «ایدئولوژی‌های جنسیتی و حمایت از حقوق زنان به لحاظ فرهنگی و ارزشی از اهمیت بالایی برخوردار است و بر شکل‌گیری وضعیت زنان در کشورها تأثیر می‌گذارد.» (مک دانیل، ۲۰۱۴: ۴). جامعه افغانی از نظر خصوصیت پدرسالار (صلاحیت و اختیار در دستان مسن‌ترین مرد قرار دارد)، پدرتبار (میراث‌بری دارایی‌ها و موقعیت اجتماعی از کانال مردان صورت می‌گیرد) و پدربومی (زنان مجبوراند به محل زندگی شوهر نقل مکان دهند) است (ریفنبرگ، ۲۰۰۴: ۴۰۵). افزون بر این، به نظر می‌رسد دین با زنان در مسئله آموزش در سطح جهانی همبستگی دارد (مک دانیل، ۲۰۱۴: ۱۲). افغانستان عمیقاً مذهبی و به لحاظ فرهنگی محافظه‌کار است و در آن حقوق زنان از چالش‌های عدیده‌ای رنج می‌برد (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۱۰۰). دین به عنوان بستری برای پذیرش فرهنگ نابرابری جنسیتی به کار می‌رود و کشورهای مسلمان از برابری کم‌تر و حضور کم‌تر زنان در تحصیلات عالی برخوردارند (مک دانیل، ۲۰۱۴: ۱۲).

در افغانستان در حوزه فرصت‌های تحصیلی نابرابری‌های عمده وجود دارد. در ۲۰۰۹ محققین گزارش دادند که بیش از ۹۰ درصد زنان در افغانستان بی‌سوادند (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۱۰۰). زنان شاغل اغلب پس از ازدواج بر اثر فشارهای وارده از کار خود استعفا می‌دهند (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۱۰۰). زنان در افغانستان بیش‌تر اوقات مثل حیوانات معامله می‌شوند و ازدواج کودکان به عنوان یک مشکل همیشگی در کشور هم‌چنان بر جای خود باقی است (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۱۰۰). بیش از ۵۰ درصد دختران در افغانستان در سن ۱۵ سال ازدواج می‌کنند (ریفنبرگ، ۲۰۰۴: ۴۰۶). افزون بر این، محققین گزارش کرده‌اند که دختران به سنین ۱۰ سال به عنوان عروس در مقابل یک کیسه آرد به وزن ۲۲۰ پوند فروخته می‌شوند (ریفنبرگ، ۲۰۰۴: ۴۰۶). زنان در افغانستان در معرض خشونت فیزیکی و سوء استفاده جنسی قرار دارند (ریفنبرگ،

در ۱۹۹۸ همزمان با پنجاهمین سالگرد اعلان جهانی حقوق بشر، رئیس دانشگاه هاروارد و همکاران وی بیان داشتند «سیاست‌های تبعیض‌آمیز سیستماتیک طالبان بر علیه زنان به شمول محدودیت آموزش، به رفاه فیزیکی، روانی و اجتماعی زنان افغان صدمه می‌زند. تبعیض‌های این چنینی و رنج‌هایی که به دنبال دارد، اهانتی است به کرامت و ارزش زنان افغان و انسانیت در کل.» (ایاکوپینو و راسخ، ۱۹۹۸: ۹۸). اعلامیه حقوق بشر اظهار داشت که آموزش نه تنها یک حق است؛ بلکه برای سلامت و خوشبختی افراد شرطی لازم دانسته می‌شود (ایاکوپینو و راسخ، ۱۹۹۸: ۹۸). طالبان منکر این حق برای زنان بودند (ایاکوپینو و راسخ، ۱۹۹۸: ۹۸). اعلامیه جهانی حقوق بشر در راستای ارتقای کرامت و تأمین خوشبختی انسان‌ها بیان داشته است که «هر فردی حق تحصیل را دارد.» (ایاکوپینو و راسخ، ۱۹۹۸). تحقیقات نیز تأیید کرده است که آموزش برای سلامت و کمک به افراد برای اخذ آگاهانه تصمیمات مربوط به سلامت ضروری است (ایاکوپینو و راسخ، ۱۹۹۸: ۱۰۰-۱۰۵).

هنوز هم نابرابری جنسیتی در کلیه بخش‌ها وجود دارد؛ اما در بخش معارف و صحت که در آن‌ها تعداد کمی از ارائه‌گران خدمت و نفع‌برندگان را زنان تشکیل می‌دهند، بیش‌تر محسوس است. طبق تخمین‌های انجام‌شده توسط حکومت افغانستان در ۲۰۱۱، تنها ۱۷ درصد جمعیت سن ۲۵ سال و بیش‌تر، از نوعی آموزش برخوردارند و برای زنان این رقم به پایینی ۶ درصد است (وردک، ۲۰۱۱: ۹). تجربه شخصی‌ام می‌گوید که آمازهای مربوط به برابری جنسیتی و مشارکت زنان در تحصیلات عالی اغلب اغراق‌آمیز گزارش می‌شوند؛ به‌عنوان مثال: مدیرانی را دیده‌ام که مشارکت ۲۰ تا ۳۰ درصدی زنان را گزارش می‌دهند تا نسبت به نرخ واقعی پایین ثبت نام زنان در مقابل تفتیش‌های بیش‌تر پنهان‌کاری کنند. تجربیاتی از این دست روایی و محدوداند.

۵. ملت‌سازی

یکی از مشکلات عمده در افغانستان، توجه بیش از حد به ترکیب قومی کشور به جای وحدت ملی است (کرین و ریراس، ۲۰۰۹). جمعیت‌های عودت‌کننده از مهاجرت در حال ایجاد تکثر قومی در مناطق مختلف کشور هستند (برکت، ۲۰۰۲: ۸۱۴). افغانستان تا اندازه‌ای در پروژه ملت‌سازی درگیر است و ظاهراً فرایندی سخت و پیچیده به نظر می‌رسد (کیوک، ولاسکوویز

کستانز، ولاسکوئیز و نوگالز، ۲۰۱۴: ۲۳). بیش از سه چهارم کشور توانایی خواندن ندارند (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۹۹). حکومت متکی به کمک‌های خارجی است؛ به‌عنوان مثال: بیش از ۴۰ درصد مصارف جاری دولت و ۱۰۰ درصد بودجه عملیاتی آن از سوی دونه‌های بین‌المللی تمویل می‌گردد (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۹۹). آینده افغانستان بسته به توانایی‌اش در استخراج معادن و شفافیت لازم برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی است (ریفنبرگ، ۲۰۰۶: ۵۰۸). یک دولت باثبات، الکترونیک و برخوردار از شفافیت سیاسی در قالب مطبوعات آزاد، روی‌هم‌رفته برای مسیر آینده کشور ضروری است.

سازمان اصلی پاسخ‌گو در قبال توسعه تحصیلات عالی در افغانستان، وزارت تحصیلات عالی است. سازمان تمویل‌گر خارجی درگیر در شکل‌دهی تحصیلات عالی در افغانستان، بانک جهانی و پروژه تحصیلات عالی آن است (دادفر، ۲۰۰۹)؛ ازاین‌رو، من با رهبران این سازمان‌ها و برخی از ذی‌نفعان اصلی در تحصیلات عالی مصاحبه‌هایی را انجام دادم.

۶. مدل پژوهش

طی ده سال گذشته به‌دلیل نگرانی‌های امنیتی، تحقیقات انجام‌گرفته در افغانستان پیرامون تحصیلات عالی با محدودیت‌های زیادی مواجه بودند. مروری بر ادبیات ناقص پژوهشی نشان می‌دهد مشکلات صحی مردم نسبت به آموزش‌های سنتی توجهی بیش‌تری را به خود اختصاص داده است (کیوک و دیگران، ۲۰۱۴: ۲۳)؛ ازاین‌رو، سراغ بررسی منابع اولیه از مطبوعات، اسناد سیاست‌گذاری و پژوهش‌های انجام‌گرفته توسط دونه‌های بین‌المللی رفتیم. افزون بر این، مدت زمان زیادی را در افغانستان سپری نمودم. مدت زمان مزبور، این فرصت را برایم مهیا ساخت تا به پژوهش‌ها، اسناد سیاست‌گذاری و اطلاعاتی درباره تحصیلات عالی کشور دسترسی وسیعی پیدا کنم. هم‌چنین در این مدت توانستم با افرادی که به سامان‌دهی تحصیلات عالی این کشور مشغول‌اند، ارتباطات خوبی ایجاد کنم و از این رهگذر به جمع‌آوری داده‌های گسترده‌ای از طریق انجام مصاحبه بپردازم.

پژوهش پیش‌رو، در بهار ۲۰۱۴ توسط IRB تأیید شد. در تابستان همان سال، به منظور انجام مصاحبه‌ها به کابل سفر کردم. کلیه مصاحبه‌ها توسط شخص نویسنده به زبان انگلیسی و در خلال تابستان ۲۰۱۴ در افغانستان انجام شدند. کلیه پنج نفر شرکت‌کننده در این مصاحبه با

این شرط که هویت‌شان پنهان بماند، حاضر به همکاری شدند. من با تنظیم سؤالات استاندارد، مصاحبه‌ها را تن به تن انجام دادم که بر اساس روش فرا-تحلیل^۱ از نقطه نظر سازگاری درونی و خود-افشایی از بالاترین درجه اعتبار محتوا و روایی^۲ برخوردار است (کونوی، جیکو و گودمن، ۱۹۹۵).

دو نرهای بین‌المللی عمدتاً بر اساس شرایط کنونی اقتصادی کشور، توسعه تحصیلات عالی را رهبری می‌کنند؛ از این رو، پژوهش حاضر، بر کارکرد اجتماعی آموزش به شمول ارزش‌های دموکراتیک و تحصیلات عالی، متمرکز است. این اثر مصاحبه‌های انجام گرفته با مقامات عالی‌رتبه بانک جهانی، وزارت معارف و وزارت تحصیلات عالی در افغانستان را اساس کار خود قرار داده است.

پژوهش حاضر بر مصاحبه‌های استاندارد، شبه‌ساختاری^۳ و غیر محدود^۴ که در آن سؤالات غیر محدود از کلیه مشترکین پرسیده شده، استوار است: روش مزبور به نویسنده این امکان را داد تا با استفاده از مصاحبه‌های متعدد به تولید داده‌های قابل تحلیل و مقایسه پردازد. به منظور تحلیل مصاحبه‌ها، اساس کارم را بهره‌گیری از روش داده‌مبنا^۵ در کنار اسلوب کدگذاری داده‌ها^۶ قرار دادم. در هماهنگی با روش تحقیقات کیفی، اثر حاضر روش کدگذاری به منظور دسته‌بندی داده‌ها را به جای شمارش آن‌ها به کار گرفته است. این مطالعه سعی دارد تا با پیروی از قواعد مختلف کدگذاری، به تفسیر تعاملات موجود بین ذی‌نفعان متعدد تحصیلات عالی پردازد. به عنوان بخشی از نظریه داده-مبنا، پژوهش حاضر از روش تحقیق پدیدارشناختی^۷ نیز بهره می‌گیرد. شایع‌ترین اسلوب جمع‌آوری داده‌ها در روش تحقیق پدیدارشناختی توسل به مصاحبه-پژوهی^۸ است.

1. Meta-analysis.
2. Validity & Reliability.
3. Semi-Structured.
4. Open-ended.
5. Grounded theory.
6. Data-coding.
7. Phenomenological research methodology.
8. In-depth interview.

توضیحاتی پیرامون مشترکین مصاحبه

به دلیل نگرانی‌های امنیتی، انجام مصاحبه در کابل با مشکلات زیادی همراه است. مسئول انجام مصاحبه‌های موجود در این مقاله خود نویسنده بود. مصاحبه‌ها مستقیماً و بدون واسطه در افغانستان، شهر کابل، و در تابستان ۲۰۱۴ انجام شدند. شیوه نمونه‌گیری از افراد به کار گرفته شد و مشترکین در مصاحبه را افرادی تشکیل می‌دهند که بر اساس روابط ایجادشده در مدت زمان کاری‌ام در افغانستان، با آن‌ها بشخصه آشنا شدم. تحقیقات قبلی نشان داده‌اند که شیوه نمونه‌برداری از مشترکین از طریق برقراری ارتباطات شخصی ابزار مفیدی برای انجام تحقیقات کیفی در کشورهای رو به توسعه است (کیوک و دیگران، ۲۰۱۴: ۲۵). سن واقعی مشترکین افشا نمی‌گردد. تمامی مشترکین در حال حاضر ساکن کابل افغانستان می‌باشند. هویت هر مشترک مکتوم می‌ماند. آن گونه که قبلاً بیان شد، تحقیق بر محتوای مصاحبه‌ها مبتنی است و به‌لحاظ متد، کیفی تلقی می‌شود.

جدول ۱، جواب‌های سؤالاتی که از مشترکین پیرامون چالش‌های فراروی تحصیلات عالی در افغانستان پرسیده شده و دیدگاه آنان راجع به تحصیلات عالی در کشور را نشان می‌دهد. جواب‌های ارائه‌شده به سؤالات مذکور از نظر بلندا با هم فرق داشتند. نکات کلیدی جواب‌ها در جدول ۱ به شکل خلاصه آورده شده‌اند. به سایر ابعاد مصاحبه در لابلای این مقاله پرداخته می‌شود.

جدول ۱. جواب‌های مشترکین به سؤال اصلی ارائه‌شده از سوی مصاحبه‌گر

مصاحبه‌شونده	جواب مصاحبه‌شونده
مقام ارشد وزارت تحصیلات عالی افغانستان	یکی از مشکلات اساسی در افغانستان در ۲۰۰۵، نبود استادان شایسته و ورزیده در دانشگاه‌های دولتی بود. اکثر استادان و اعضای کدرهای علمی فقط مدرک لیسانس داشتند؛ از این رو، تصمیم گرفتیم برنامه‌های ماستری را برای استادان و اعضای کدر علمی در شش دانشگاه دولتی به دست اجرا بسپاریم. هم‌چنین موفق شده‌ایم نزدیک به سیزده همکاری بین‌المللی برای این شش دانشگاه دولتی دایر کنیم. توانسته‌ایم برخی از استادان دانشگاه را به کشورهای همسایه نظیر پاکستان، هند و مالزی برای اخذ مدارج علمی بالاتر اعزام کنیم.

نایب رئیس دانشگاه کابل	وضعیت تحصیلات عالی از منظر کمیت و کیفیت روز به روز در حال بهبود است. ما نمی‌توانیم وضعیت فعلی را با ده سال قبل از امروز مقایسه کنیم؛ زیرا در حال حاضر ما بیش از ۲۵۰۰۰ شاگرد در دانشگاه‌ها مشغول به تحصیل داریم. ما تعاملات آکادمیک زیادی با دانشگاه‌های معروف و شناخته‌شده داریم و در حال ارائه برنامه‌های ماستری پیش‌تری در رشته‌های مختلف و به زبان‌های محلی هستیم. در حال حاضر، برنامه دکترا داریم؛ مسئله‌ای که در گذشته وجود نداشته است. مشکلاتی هم داریم، نظیر فقدان حمایت مالی کافی، نبود ساختمان‌های مناسب و منابع مالی لازم برای استخدام استادان پیش‌تر. مشکل دیگر ناامنی است؛ زیرا قادر نیستیم استادان خارجی از دانشگاه‌های معروف را دعوت کنیم. از ارائه مهارت‌ها و قابلیت‌های مورد نیاز به محصلین عاجزیم.
متخصص ارشد آموزش، بخش توسعه انسانی، بانک جهانی، کابل، افغانستان	افغانستان از سیستم آموزش عالی بیش از حد متمرکز دولتی برخوردار است. اصلاحات جدی باید رخ دهد؛ به‌عنوان مثال: اعطای استقلال مالی و علمی بیش‌تر به دانشگاه‌ها، بالابردن کیفیت پژوهشی، مدرن‌سازی روش‌های تدریس و مسائلی از این قبیل. افغانستان تا هنوز هم در سطح جهان از کم‌ترین تعداد ثبت نام کشر اناث در تحصیلات عالی برخوردار است. ما هم‌چنین نیازمند افزایش جمعیت استادان و کدر علمی زن هستیم. پلان استراتژیک ملی تحصیلات عالی ۲۰۰۹-۲۰۱۴ با هدف رشد اقتصادی ارتقای تحصیلات عالی را هدف قرار داد. جنبه اصلی عملیات ما همین است؛ اما هدف نهایی آموزش، انسجام اجتماعی و جهانی آکنده از صلح می‌باشد. چشم‌انداز ما ارتقای رشد اقتصادی، افزایش مشارکت زنان و فراهم‌سازی بورسیه‌های تحصیلی برای آن عده از شاگردانی است که توانایی شرکت در دانشگاه‌ها را به‌لحاظ مالی ندارند.
استاد زن و عضو کدر علمی دانشگاه کابل	می‌توانم بگویم که اوضاع خیلی بهتر شده است و از نقطه نظر کیفیت امور رو به بهبودی است. زنان بیش‌تری در تحصیلات عالی حضور دارند. زنان بیش‌تری برای اخذ مدارج علمی بالاتر به خارج از کشور می‌روند. ما استادان زن بیش‌تری نسبت به گذشته داریم؛ اما هنوز هم مشکلات بر جای خود باقی است. در حال حاضر بیش از ۱۰۰ نفر در یک صنف قرار دارند. گرچه اداره می‌کنیم اما برای من و هم‌چنین برای شاگردان بسیار مشکل است. مواد و برنامه درسی خود مشکل دیگری است. برخی از استادان حاضر به تغییر محتوا و اسلوب خود نیستند. مشکلات اداری نیز داریم. نگاه من به تحصیلات عالی بیش‌تر بر مسائل اجتماعی و بازار کار متمرکز است. فارغ التحصیلان باید برای بازار کار آماده شوند. هرچند شاگردان بیش از حد درگیر مسائل سیاسی کشور شده‌اند.

محصل دختر دوره
لیسانس

در زمان طالبان هیچ گونه فرصتی برای ادامه تحصیل دختران وجود نداشت. هم اکنون فرصت های بیش تری موجود است. من نهایت تلاشم را می کنم تا تحصیلات بیش تری داشته باشم و از این طریق به مردم افغانستان خدمت کنم. من حیث یک دختر، تحصیل برای من مشکل آفرین است. من با مشکلات عدیده از سوی فامیل و اقاربم که در برابر تحصیل دختران مقاومت می کنند، مواجهم. دختران در این جا می جنگند. ما می خواهیم تحصیل کنیم تا از این رهگذر برای کشورمان کاری کرده باشیم. اما خیلی سخت است. مادرم معتقد است باید ازدواج کنم و این تحصیل هیچ نفعی برای من نخواهد داشت. اوضاع وخیم است. هر روز انفجارات متعددی رخ می دهد. مردم دخترانی را که تحصیلات عالی شان را ادامه می دهند، می کشند. این مسئله، رفتن به دانشگاه و آموزش در شامگاهان را غیر ممکن می سازد. نگاه من برای تحصیلات عالی ارمغان استقلال بیش تر برای مردم است. آموزش دختران و انتخاب شغل مورد علاقه شان باید تبدیل به یک پدیده عادی و متعارف شود. بینش و نگاه من این است.

۸. بحث و تحلیل: شناخت جهت و دورنمای تحصیلات عالی

۸-۱. نام نویسی و بودجه

کلیه مصاحبه شوندگان اظهار داشتند که تحصیلات عالی در افغانستان از ۲۰۰۲ بدین سو مسیر طولانی را طی کرده است و یا حتی به پیشرفت هایی نیز نائل شده است. در ۲۰۰۱، افغانستان پایین ترین نرخ نام نویسی در کل و پایین ترین نرخ نام نویسی زنان در سطح جهان را از خود کرده بود. در مقایسه با ۲۰۰۱، کشور پیشرفت داشته است. نام نویسی رو به افزایش است و این افزایش از منظر ارائه تسهیلات و رفع احتیاجات مالی نابسامانی هایی را به بار آورده است. مصاحبه شوندگان همه بر این نکته اتفاق نظر داشتند که هنوز هم به به سازی و اصلاحات بیش تری نیاز است. افغانستان با چالش هایی نظیر آنچه در سایر کشورهای در حال توسعه مشاهده می شود، مواجه است؛ کشورهایی که در آن ها نرخ نام نویسی از سرمایه گذاری در بخش معارف با تفاوت زیادی سبقت می گیرد (نیانگاوو، ۲۰۱۴: ۱۲). مقامات در افغانستان از نیاز برای تأسیس دانشگاه های بیش تر خبر می دهند. در حال حاضر تقاضا برای تحصیلات عالی چهار برابر بیش تر از مؤسساتی است که در بخش تحصیلات پسا-متوسطه فعالیت می کنند. بر اساس پلان استراتژیک افغانستان، «مسائلی از قبیل دسترسی، تناسب و کیفیت، راه خود را به تحصیلات عالی

باز کرده‌اند؛ در حالی که فرصت نام‌نویسی به طرز نامساعدی محدود است و عرضه تحصیلات عالی رسمی نیز ناچیز به نظر می‌رسد. جای تعجب نیست اگر دانشگاه‌ها نتوانند افراد ماهر مورد نیاز بازار کار را به‌لحاظ کیفی و کمی آماده کنند؛ به‌ویژه در مدیریت و زمینه‌های فنی؛ عرصه‌هایی که تقاضای جدی حضور دارد (اولویت‌بندی و اجرای پلان، ۲۰۱۰: ۳۲). وزارت تحصیلات عالی متعهد به بالابردن کیفیت آموزشی مؤسسات موجود و افزایش تعداد نهادهای مشابه است.

یکی از مسائلی که در کلیه مصاحبه‌ها بر آن تأکید می‌شد، فقدان سرمایه‌گذاری در تحصیلات عالی است و این که چگونه این کمبود به‌طور مستقیم کیفیت و فرصت‌های پیشنهادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سیستم اداره افغانستان برای سرمایه‌گذاری از مجرای عوائد مالیاتی از ظرفیت بسیار محدودی برخوردار است؛ مسئله‌ای که منجر به سرمایه‌گذاری ناچیز در دانشگاه‌ها و ازدحام بیش از حد صنوف درسی گردیده است. آن گونه که یکی از استادان زن در دانشگاه کابل بیان داشت «عمده مشکلی که با آن مواجهم، حضور بیش از صد شاگرد در هر صنف است. اداره می‌کنیم؛ اما واقعاً مشکل است (روف، ۲۰۱۴). کمبود عوائد مالیاتی، تکیه مداوم بر کمک‌های بین‌المللی و وابستگی به کارگران خارجی را تداوم بخشیده است. چالش دیگر توسعه منابع انسانی است؛ زیرا با عدالت، کیفیت و دسترسی به فرصت‌های تحصیلی و مسائلی که برای زنان و دختران از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، پیوند مستقیم دارد (وردک، ۲۰۱۱: ۴۹).

تمامی مصاحبه‌ها از چالش‌هایی یاد کردند که زاینده امکانات ناکافی و نبود تسهیلات برای زنان است. نبود تسهیلات برای زنان یک مسئله جدی است؛ زیرا اگر تسهیلاتی چون خوابگاه دانشجویی وجود نداشته باشد، اکثر زنان توان رفتن به دانشگاه را نخواهند داشت. مسئله مزبور با تجربیات کاری من در افغانستان سازگار است. من با مؤسساتی همکار بوده‌ام که هیچ نماینده‌ای از زنان ولایات دیگر در آن‌جا حضور نداشتند؛ چون که مؤسسات مزبور فاقد خوابگاه‌های دانشجویی مناسب برای زنان‌اند.

علی‌رغم پیشرفت‌های انجام‌گرفته طی نه سال گذشته، توسعه منابع انسانی در افغانستان هم‌چنان یک چالش به‌شمار می‌رود. بالابردن کیفیت آموزشی، گسترش فرصت‌ها، تأمین برابری و پر کردن شکاف بین عرضه نیروی کار و تقاضای بازار در درجه نخست از اهمیت قرار دارند؛ ازاین‌رو، بانک جهانی، عزم و برنامه جدی برای توسعه سرمایه انسانی در افغانستان دارد (آتوروپین، ۲۰۱۳: ای ۱). علی‌رغم وقوع ابتکارات گسترده آموزشی به شمول تحصیلات

رسمی و غیر رسمی، برنامه‌های سوادآموزی، برنامه‌های مهارت‌آفرینی فنی و حرفه‌ای، نه فارغ التحصیلان و نه هم نیروی کار به شکل کلی، از تأمین تقاضای بازار برای نیروی ماهر عاجزاند. در نتیجه، نزدیک به ۳۵ درصد افغان‌ها بیکاراند (ای.اس.تی، ۲۰۰۸). پرکردن شکاف مهارت، انجام اصلاحات بیش‌تر و اطمینان نسبت به دسترس‌پذیری آموزش مناسب همگانی را می‌طلبد.

۲-۸. تضمین کیفیت - سیستم‌ها و سازمان‌ها

پلان استراتژیک توسعه ملی افغانستان بیان می‌دارد «دانشگاه‌ها بازگشایی شده‌اند و فرصت‌های گسترده‌ای برای آموزش‌های حرفه‌ای در حال شکل‌گیری است. گرچه توسعه معارف تحسین برانگیز است؛ ولی به بهبود کیفیت آن نیاز جدی احساس می‌شود.» (افغانستان، ۲۰۰۸: ۱۰)؛ ازاین‌رو، بالابردن کیفیت تحصیلات دانشگاهی هم یک چالش عمده به حساب می‌آید و هم در محور توجه جدی افغانستان قرار دارد (آتوروپین، ۲۰۱۳). بانک جهانی پیشنهاد می‌کند که مؤسسات با اختیار خود بازنگری تضمین کیفیت درونی را به دست اجرا بگذارند (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۳۵).

قانون اساسی افغانستان به دولت وظیفه می‌سپرد تا «به تأسیس و اداره مؤسسات تحصیلات عالی، عمومی و تخصصی بپردازد.» (قانون اساسی افغانستان، ۲۰۰۴: مواد ۴۳-۴۷). قانون اساسی بر توسعه برنامه‌های آموزشی مؤثر و متوازن تأکید می‌کند (قانون اساسی افغانستان، ۲۰۰۴). پلان استراتژیک توسعه ملی افغانستان بر دسترس‌پذیری «آموزش با کیفیت» برای کلیه افغان‌ها تأکید کرده است. هم‌چنین آمده است که «افزایش کیفیت و استقلال سیستم آموزشی» در زمره «اولویت‌های برنامه‌ای» آن قرار دارد (افغانستان، ۲۰۰۸: ۱۱۴). به منظور بررسی و حل مسئله آموزش مؤثر و متوازن، وزارت تحصیلات عالی برای ارتقای کیفیت تحصیلات عالی برنامه‌هایی را تنظیم کرده است (افغانستان، ۲۰۱۱: ۱).

بانک جهانی و وزارت تحصیلات عالی، هردو از برنامه‌های توسعه تضمین کیفیت تحصیلات عالی در افغانستان استقبال کرده‌اند. تأکید اصلی بر کیفیت عملکرد آکادمیک محصلین در پیوند با آن عده از فاکتورهایی است که به استانداردهای بین‌المللی، تناسب اجتماعی و اقتصادی فارغان با دنیای بیرون و محصولات پژوهشی هیئت‌های علمی در قالب انتشار مجلات علمی، کتب و پایان‌نامه‌ها ارتباط می‌گیرد (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۲۴). بانک جهانی کیفیت را در سطح ملی با تأکید

بر سازمان‌ها و سیاست‌گذاران، در سطح فردی با تأکید بر هیئات علمی و استادان و در سطح نهادی بر مدیران آکادمیک درون دانشگاه‌ها هدف‌گذاری کرده است. حرکت به سمت تضمین کیفیت، سیاست‌ها و چارچوب کاری استراتژیک نهادهای تحصیلی را نیز دربرمی‌گیرد.

وزارت تحصیلات عالی با راه‌اندازی سازمان جدیدی که وظیفه آن نظارت بر کیفیت آموزش و معرفی چارچوب کاری برای آن است، اجرای تضمین کیفیت را آغاز نموده است. مفهوم تضمین کیفیت در افغانستان اقدامی نو به حساب می‌آید. این ایده در سال ۲۰۰۹ معرفی گردید و سازمان‌ها درباره چگونگی ارتقای کیفیت آموزشی به بحث و تبادل نظر پرداختند. در ۲۰۱۱، وزارت تحصیلات عالی تصمیم به راه‌اندازی نهادی برای تضمین کیفیت گرفت. بدین منظور در وزارت تحصیلات عالی افغانستان، دیپارتمنتی تحت عنوان تضمین کیفیت با هدف بازرسی مستمر از دانشگاه‌های دولتی شروع به کار کرد (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۳۵). این دیپارتمنت در نظر دارد با نظارت و اعتبارسنجی دانشگاه‌های دولتی و خصوصی، کیفیت آموزشی را در نهادهای مزبور به سطح مطلوبی برساند (افغانستان، ۲۰۱۱: ۲).

سازمان تضمین کیفیت، نتیجه نظارت‌های خود را به معین امور آکادمیک کشور گزارش می‌کند. هدف آن است در چارچوب برنامه‌های وزارت، به این سازمان از طریق تصویب بودجه ۵ تا ۶ ساله صلاحیت و استقلال عمل بیش‌تری داده شود. سازمان تضمین کیفیت از نظر ساختار دارای یک هیأت رهبری متشکل از هفت تا نه شخصیت آکادمیک دارای تجربه کاری در تحصیلات عالی خواهد بود. اشخاص مذکور به مدت پنج سال و با امکان انتصاب مجدد تنها یک فرد به ایفای وظیفه خواهند پرداخت. این اداره انتقالی به نظارت پروسه اعتباردهی (اعطای مدارج و عناوین علمی)، بازنگری در پیشنهادات تیم‌های بازرسی محلی، موافقت با برگزاری امتحانات کانکور از سوی مؤسسات، تصمیم‌گیری نهایی درباره تأیید صلاحیت و مسائلی از این قبیل می‌پردازد (معارف، ۲۰۱۰).

پلان استراتژیک ۲۰۱۰ افغانستان بر توسعه تضمین کیفیت و اعتباردهی در سطح ملی پافشاری می‌کند (معارف، ۲۰۱۰: ۲۳-۲۴). این سازمان در نظر دارد تا بر پروسه اعتباردهی تحت عنوان بازبینی بیرونی کیفیت تحصیلات عالی نظارت کند. هدف آن است که اعتبار و رسمیت مؤسسات تحصیلات عالی تأیید شود و تجدید اعتبار در هر پنج سال یکبار تکرار گردد. در واقع، بازنگری‌های بیرونی و درونی نزدیک به سه تا چهار سال است که در دانشگاه‌های افغانستان

صورت می‌گیرد (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۳۵).

سازمان‌های یادشده هم‌چنین متصدی تعریف و تعیین استانداردهایی برای ارتقای کیفیت تحصیلات عالی و نظارت پیوسته بر آن می‌باشند. فراتر از اعتباربخشی، بررسی‌های این چینی نظیر بازدیدهای محلی، از شکل‌گیری مراکز فروش مدرک و ارائه تحصیلات پسا-متوسطه غیر استاندارد جلوگیری به عمل می‌آورد. در استراتژی توسعه ملی افغانستان، دورنمای تأسیس سیستم تحصیلات عالی در درون وزارت تحصیلات عالی تصویر شده است (افغانستان، ۲۰۰۸: ۲۰۷). استراتژی توسعه ملی افغانستان بیان می‌دارد «این سیستم بر فعالیت‌های واحدهای اداری بخشی به منظور انطباق با معیارهای ارزشی، خدمات تخصصی و انسجام پرسنل بر اساس قوانین مربوطه، طرزالعمل‌ها و رویه‌ها و تفاهم‌نامه‌های استاندارد نظارت می‌کند.» (افغانستان، ۲۰۰۸: ۲۲۵).

سیستم‌ها و سازمان‌های تضمین کیفیت هنوز هم باید بر مشکلات عدیده‌ای فایق آیند. در افغانستان، واقعیت برخی اوقات با آنچه گزارش می‌شود، کاملاً متفاوت است. آن گونه که یکی از استادان زن در مصاحبه اظهار داشت «روی کاغذ می‌گویند اوضاع رو به راه است؛ اما آنچه من از خلال مصاحبه‌ها متوجه شده‌ام، این است که این مسائل اجرایی نمی‌شوند. ادعا این است که اجرا می‌شود؛ ولی چنین نیست.» (روف، ۲۰۱۴). چنین مسئله‌ای اهمیت نظارت بر دانشگاه‌ها را به منظور ارتقای تحصیلات عالی برجسته‌تر می‌سازد.

۳-۸. تضمین کیفیت - اساتید

بخشی از تضمین کیفیت به به‌سازی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و بالابردن سطح تحصیلی در قالب تربیت ماستر و داکتر مربوط می‌شود. نایب‌رئیس دانشگاه کابل بیان داشت که، به‌عنوان مثال، اکثر استادان نهاد مذکور تنها دارای مدرک تحصیلی لیسانس هستند و پیشنهاد کرد که اساتید برای اخذ مدارج علمی بالاتر باید به‌طور موقت کابل را به مقصد کشورهای خارجی ترک کنند. طبق برآوردهای بانک جهانی، تقریباً ۵۰۰ نفر از جمعیت استادان کشور در حال اخذ درجهٔ ماستری در خارج از کشور می‌باشند. گروه بسیار کم‌تری در دورهٔ دکتری مشغول‌اند (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۲۶). اکثر اساتید دانشگاهی از تحصیلات لازم برخوردار نیستند. در ۲۰۰۴، اکثر اساتید دانشگاهی، نزدیک به ۷۰ درصد، فقط مدرک لیسانس داشتند (چوانگ، ۲۰۰۴: ۳۲). در حال

حاضر، چیزی بیش از ۵۰ درصد اعضای کدرهای علمی فقط مدرک لیسانس دارند. معرفی معیارهای ارزیابی کیفیت اساتید نیازمند بررسی مواد تربیت مدرس و بازنگری در برنامه درسی است.

افزون بر این، نبود تحصیلات عالی کافی در بین اساتید، اثرات خود را در تحقیقات نشان می‌دهد. کلیه مدیران شرکت‌کننده در مصاحبه این مقاله به مشکل فقدان اساتید محقق و نشرات علمی اذعان کردند.

بانک جهانی و وزارت تحصیلات عالی در تلاش‌اند تا اساتید را برای دوره‌های ماستری و دکترا به خارج از کشور اعزام کنند. مشکل این است که همزمان با افزایش اساتید شایسته، جمعیت شاگردان از تعداد مذکور سبقت می‌گیرد. برای تحصیل در سطوح بالاتر علمی، کشور در حال اعزام اساتید خود به کشورهایی چون جاپان، ایالات متحده، کوریای جنوبی و دیگر کشورها است. استراتژی ملی، تربیت ۳۰۰۰ استاد جدید به شمول افغان‌هایی که در کشورهای هند، پاکستان، تاجیکستان و ایران قرار دارند را هدف‌گذاری کرده است (افغانستان، ۲۰۰۸: ۲۲۶). با این وجود، افغانستان هنوز در انتظار نسل جدیدی از نیروهای آکادمیک به سر می‌برد.

علی‌رغم وجود چالش‌های فوق، افغانستان در توسعه تحصیلات عالی به پیشرفت‌هایی نیز دست یافته است. افغانستان توانسته است با تعدادی از دانشگاه‌های آمریکایی روابط ایجاد کند، نظیر دانشگاه ایندیانا، دانشگاه ماساچوست و دانشگاه پوردو. همکاری‌های مزبور به افغانستان این امکان را می‌دهد تا به تبادل اساتید پرداخته و از منابع علمی دانشگاه‌های فوق‌الذکر مستفید شود. تعامل با دانشگاه‌های خارجی و دیگر مؤسسات تحصیلی تقریباً در نیمی از دانشگاه‌های کشور آغاز شده است. تعاملاتی از این دست، به ارتقا و توسعه ظرفیت علمی-تحقیقی دانشگاه‌های افغانستان کمک شایانی خواهد کرد (افغانستان، ۲۰۰۸: ۱۱۵).

به هر حال، قابلیت‌های مشخصی چون بستر اینترنتی برای برقراری ویدئوکانفرانس، امنیت لازم برای اساتید مهمان و دیگر فاکتورها، دامنه تأثیرات همکاری با دانشگاه‌های خارجی را محدود می‌کند.

ایجاد سیستم‌ها و سازمان‌های تضمین کیفیت، برخی از مشکلات دامن‌گیر تحصیلات عالی در افغانستان را برطرف خواهد کرد. یکی از چالش‌های عمده تضمین کیفیت، ایجاد توازن بین

علاقه نهادهای تحصیلی به نظارت از سوی سازمان‌های دولتی و تمایل به حرکت به سمت نوعی خودمختاری در عرصه تحصیلات عالی است. مسئله مزبور یکی از چالش‌های عمده فراروی وزارت تحصیلات عالی است (معارف، ۲۰۱۰: ۲۴). کشور هم‌چنین نیازمند توجه جدی به استانداردهای تضمین کیفیت اساتید است. در حالی که جذب اساتید جدید و ایجاد تعامل با دانشگاه‌های بین‌المللی کارگشا است، هنوز هم تلاش‌های زیادی برای ارتقای تحصیلات عالی باید صورت بگیرد.

۴-۸. اداره و رهبری

یکی دیگر از مسائل اساسی در افغانستان، اداره و رهبری تحصیلات عالی است (آتوروپین، ۲۰۱۳). افغانستان در هر سه شاخص مربوط به ظرفیت حکومت‌داری رتبه پایینی دارد: تفویض اختیار، اعتبار نهادی و شفافیت (ریفنبرگ، ۲۰۰۶: ۵۱۴). یک مقام ارشد وزارت تحصیلات عالی بیان داشت «یکی از موانع عمده این است که در وزارت تحصیلات عالی ما فاقد ظرفیت تخصصی هستیم؛ اداره و رهبری یکی از چالش‌های اصلی است.» (روف، ۲۰۱۴). نهادها باید از طریق غلبه بر قوم‌گرایی و فساد، مهارت‌های تخصصی‌شان را بالا ببرند تا به آزادی عمل‌های بیش‌تری دست یابند.

قوم‌گرایی یکی از عمده مشکلاتی است که بر اداره و رهبری آثار منفی بر جای گذاشته است. یک مقام ارشد وزارت تحصیلات عالی گفت «متقاضیان بر اساس شایستگی‌های‌شان استخدام نمی‌شوند؛ در عوض جذب‌ها بیش‌تر بر مبنای سفارش است؛ به‌عنوان نمونه: می‌بینید یک استاد پس از چند روز تدریس به‌عنوان رئیس اداره مقرر می‌شود. چگونه ممکن است یک استاد پس از چند روز تدریس به مقام ریاست برسد؟» (روف، ۲۰۱۴). مسئله مذکور با تجربیات کاری من در کشور نیز هم‌خوانی دارد؛ جایی که افراد فاقد صلاحیت در پست‌های اجرایی منصوب شده بودند.

فساد یک مشکل جدی است و افغانستان همواره به‌عنوان یکی از فاسدترین ملت‌های دنیا معرفی می‌شود. فساد در تحصیلات عالی خود را به گونه‌های مختلف نشان می‌دهد. یک مقام ارشد وزارت تحصیلات عالی بیان داشت: به‌عنوان مثال افراد تمایل شدیدی به «دریافت معاش مفت» دارند. مسئله مزد بدون کار بر تجربیات من در افغانستان مهر تأیید می‌زند. من در

مؤسسه‌ای کار می‌کردم که معلمین زیادی معاش تدریس دریافت می‌کردند؛ ولی عملاً مصروف کارهای دیگری بودند؛ در نتیجه هرگز در صنف درس حاضر نمی‌شدند. انواع دیگر فساد شامل گم‌شدن منابع تدارکاتی، دزدی و زورگیری از شاگردان و مواردی از این قبیل می‌گردد. قوم‌گرایی و فساد چالش‌های جدی را برای دونرهای غربی به بار آورده است. «اناتول لیوین» بیان داشت «افغانستان با اداره ضعیف و شدیداً چندپارچه فعلی‌اش یا رویکرد فعلی غربی‌ها به کمک، که متکی به فعالیت از مجرای دولت است، نمی‌تواند توسعه یابد. اگر کشور نمی‌خواهد به شرایط گذشته که بستری برای ظهور طالبان و حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر فراهم آورد برگردد، باید توسعه واقعی را تجربه کند.» (لیوین، ۲۰۰۳).

مسئله دیگری که مرتبط با اداره و رهبری است، مسئله استقلال و آزادی عمل است. متأثر از دوره قدرت کمونیستی، مؤسسات تحصیلات عالی افغانستان هم‌چنان به شکل متمرکزی توسط سازمان‌های دولتی اداره می‌شوند و تقریباً از هیچ نوع آزادی عمل برخوردار نیستند. این مسئله شامل استقلال علمی، استقلال مالی و موارد دیگر می‌گردد. افغانستان مانند سایر کشورهای در حال توسعه تلاش می‌کند استقلال بیش‌تری را در تحصیلات عالی حاکم کند (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۴). یکی از ویژگی‌های عمده در حال ظهور در افغانستان، شکل‌گیری استقلال علمی و مالی در تحصیلات عالی آن است؛ مسئله‌ای که از سوی مصاحبه‌شوندگان به عنوان یکی از اثرگذارترین فاکتورها بر آینده افغانستان مطرح شد. در حال حاضر، مؤسسات تحصیلات عالی به‌لحاظ برنامه درسی، پرسنل علمی و بودجه، تحت کنترل یک اداره مرکزی قرار دارند.

استراتژی توسعه ملی افغانستان گزارش می‌دهد «به منظور تفویض اختیارات بیش‌تر به دانشگاه‌ها، برنامه‌هایی تنظیم گردیده است.» (افغانستان، ۲۰۰۸: ۱۱۸). افزون بر این، برنامه مزبور از مدیران اجرایی می‌خواهد تا «به جست‌وجوی آن دسته از مدل‌های تأمین مالی پردازند که استقلال بیش‌تری را به ارمغان می‌آورد.» (افغانستان، ۲۰۰۸: ۲۲۵). بانک جهانی در حال مطالعه نمونه‌های منطقه‌ای است که موفق شده‌اند گزینه‌های متعدد تأمین مالی برای نظام تحصیلات عالی خود پیشنهاد کنند (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۶۰-۶۲). چالش اصلی، ایجاد توازن بین عبور از سرمایه‌گذاری متمرکز تحصیلات عالی طراحی‌شده توسط شوروی سابق و تأسیس مجاری درآمدی بدیل نظیر سیستم شهریه است. تأکید بر تمرکززدایی همراه است با کوشش‌های بازسازی همه‌جانبه، اعمار زیرساخت‌های حیاتی و تغییر ماهیت مؤسسات عمومی مبتنی بر مدل

برنامه‌ریزی متمرکز شوروی به مدل توسعه به رهبری بازار (ریفنبرگ، ۲۰۰۶: ۵۱۵).

بانک جهانی در صدد ارتقای دو نوع استقلال در دانشگاه‌های افغانستان می‌باشد: استقلال بنیادی و ماهوی و استقلال آیین‌نامه‌ای. منظور از استقلال ماهوی یا بنیادی، مسائلی چون طراحی سرفصل‌های درسی، برنامه‌های پژوهشی، تعریف ضوابط امتحان ورودی، نحوه عزل و نصب‌های پرسنل علمی و شرایط اعطای مدارج علمی است (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۴۵). استقلال آیین‌نامه‌ای که مرتبط به اداره دانشگاه است، مواردی چون بودجه‌ریزی، مدیریت مالی، خرید و تدارکات، تعیینات پرسنل غیر آکادمیک و تعهدات قراردادی را دربرمی‌گیرد (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۴۵). و رای استقلال ماهوی و آیین‌نامه‌ای، مؤسسات تحصیلات عالی باید امور مربوط به استقلال مالی را در محور توجه خود قرار دهند.

در پیوند با استقلال مالی باید خاطرنشان ساخت که مؤسسات تحصیلی برای ادامه حیات خود از جذب منابع مالی عاجزاند. بر علاوه، در قسمت تهیه و تدارک سرمایه لازم برای تأسیس و توسعه ساختمان‌های مناسب، تدوین برنامه آموزشی، راه‌اندازی آزمایشگاه‌ها و سایر موارد با موانع جدی روبه‌رو هستند. طبق اظهارات یک مقام بانک جهانی «در هیچ جای دنیا تحصیلات عالی برای ادامه فعالیت‌های خود مثل افغانستان بر بودجه مصوب دولت مرکزی متکی نیست» (روف، ۲۰۱۴). از سوی دیگر، چون دانشگاه‌ها وابسته به اداره مرکزی‌اند، قادر نیستند منابع مورد نیاز خود را به قدر کفایت تأمین کنند.

مهار قوم‌گرایی و فساد در کنار تلاش برای ایجاد تحولات بنیادین و آیین‌نامه‌ای و تحصیل استقلال مالی، چالش‌های متعددی را برای افغانستان به همراه خواهد داشت. افغانستان در حرکت به سمت مؤسسات نیمه‌مستقل محدود پیشرفت‌هایی داشته است؛ ولی هنوز مسیر طولانی را برای پیمودن در پیش رو دارد. برای ایجاد مؤسسات دولتی دارای خودمختاری بیش‌تر به مدت زمان بیش‌تری نیاز است.

۵-۸. تحصیلات عالی خصوصی

در کنار دانشگاه‌های دولتی، سکتور تحصیلات عالی خصوصی در افغانستان در حال رشد است. وجود تقاضای بالا برای تحصیلات عالی، دلیل اصلی گسترش مؤسسات خصوصی است. نوعی فشار برای بسط تحصیلات عالی از طریق مؤسسات دولتی و خصوصی احساس

می‌شود (آتوروپین، ۲۰۱۳). همزمان با افزایش نام‌نویسی‌ها و تلاش دانشگاه‌های دولتی به منظور برآورده‌سازی نیازها، تحصیلات خصوصی نیز رو به گسترش است.

مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی در افغانستان پدیده نوظهور هستند. در حال حاضر، نزدیک به ۷۰ مؤسسه خصوصی در کشور وجود دارد و حدود ۵۲۰۰۰ محصل در این مؤسسات آموزش می‌بینند (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۱۸). سهم تحصیلات عالی خصوصی در حال حاضر به ۳۴ درصد رسیده است (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۱۸). این مسئله از این‌جا ناشی می‌شود که تقاضا برای تحصیلات خصوصی در حال حاضر از عرضه آن پیشی گرفته است (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۱۸). کشور اکنون به دنبال آن است که مؤسسات خصوصی را چگونه سازمان‌دهی کند. این رویکرد شامل بررسی نمونه‌های منطقه‌ای نظیر کیفیت عملکرد سایر دولت‌ها در اداره و کنترل مؤسسات خصوصی می‌شود. مؤسسات خصوصی کشور تحت موشکافی و مراقبه دقیق درآمده‌اند. محصلین مؤسسات خصوصی اکثراً از حقوق و مزایایی مشابه با محصلین مؤسسات دولتی برخوردار نیستند؛ به عنوان مثال: آن‌ها چندان اجازه تغییر مکان تحصیل خود را ندارند (روبی، ۲۰۱۱). رئیس جمهور کرزی از مؤسسات تحصیلات خصوصی به عنوان شکارچیانی یاد کرد که در تعقیب محصلین در مانده‌اند تا بتوانند به آسانی مدارک بی‌ارزش خود را به فروش برسانند. او بیان داشت که مؤسسات خصوصی در حال تخریب کیفیت آکادمیک‌اند (روبی، ۲۰۱۱). در حال حاضر، مؤسسات خصوصی نیازمند استانداردها و قوانین اجرایی و عملیاتی‌اند.

بر علاوه تحصیلات عالی خصوصی، دولت سعی می‌کند تا تأسیس و گسترش آموزش‌های فنی، حرفه‌ای و پسا-متوسطه دوساله را افزایش دهد. به جای وزارت تحصیلات عالی، وزارت معارف به نظارت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای پسا-متوسطه می‌پردازد. برای آموزش‌های فنی و حرفه‌ای از مخفف TVET استفاده می‌شود. بانک جهانی، یونسکو و سایر سازمان‌های تمویل‌گر در حال ارتقای مدارس TVET در کشور هستند. در ۲۰۰۱، حدود ۱۵۰۰ شاگرد ذکور در ۳۸ مرکز نیمه‌فعال TVET شرکت می‌کردند. اکنون، ۲۰۵۲۴ شاگرد (۱۵ درصد اناث) در ۶۱ مدرسه و مؤسسه TVET شرکت می‌کنند. در ۲۰۰۹، حکومت گزارش داد که ۶۱ آموزشگاه فنی در ۳۰ ولایت به فعالیت مشغول‌اند. مواد و برنامه درسی جدید معرفی شده است. به هر حال، TVET فقط قادر به جذب ۲ درصد فارغ التحصیلان صنف نهم مکاتب عمومی هست. مقدار نام‌نویسی قشر اناث پایین است. در سطح ولسوالی‌ها مراکز TVET وجود ندارد و نبود ساختمان و کارگاه

برای ارائه آموزش‌های فوق از مشکلات همیشگی است. به‌خاطر اهمیت آموزش فنی و حرفه‌ای برای کشور، دیپارتمنت تحصیلات فنی و حرفه‌ای در تشکیلات جدید به رتبه معاونت وزارت ارتقا یافته است (وردک، ۲۰۱۱: ۲۲).

افغانستان موفق به ایجاد شبکه‌ای از آموزشگاه‌های فنی-حرفه‌ای محلی با آموزش‌های دوساله در سراسر کشور شده است (آتوروپین، ۲۰۱۳). دیگر مؤسسات تخصصی دوساله نیز در کشور به فعالیت آغاز کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال: مراکزی هستند که اختصاص به تربیت نوازنده دارند. موسیقی، سنت فرهنگی دیرینه افغان‌ها در دوران طالبان ممنوع بود. در ۲۰۰۸ یک مدرسه آموزش‌های حرفه‌ای برای شاگردانی که دچار اختلال شنوایی بودند، در شهر هرات تأسیس گردید که در نوع خود در بین برنامه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای منحصر به فرد است. تنها مدرسه‌ای که برای شاگردان دارای اختلالات بینایی فعالیت می‌کند، در شهر کابل قرار دارد. افزون بر این، به منظور توسعه مؤسسات تخصصی برای بخش زراعت، برنامه‌هایی تنظیم گردیده است. قسمت عمده اقتصاد افغانستان را زراعت تشکیل می‌دهد (ریفنبرگ، ۲۰۰۶: ۵۰۸). افغانستان در تلاش است سیاستی را به منظور ارتقای فرهنگ علمی از مجرای برنامه‌های رسمی و غیر رسمی به دست اجرا بسپرد که به توسعه ملی کمک شایانی خواهد نمود. امید می‌رود تحقیق و توسعه مربوط به زراعت، صحت، صنعت و محیط زیست، توسعه اقتصادی افغانستان را تسریع کند (صمدی، ۲۰۰۷: ۶۳). برنامه‌های رسمی و غیر رسمی مزبور در کنار مؤسسات تخصصی به بهبود و چشم‌انداز تحصیلات عالی در افغانستان کمک خواهند کرد. یکی از مسائلی که به تازگی همراه با گزینه‌های متعدد در تحصیلات عالی افغانستان پدید آمده است، مسئله انتقال واحدهای درسی است. مقامات در افغانستان به دنبال توسعه استانداردها و پروسه‌هایی‌اند که انتقال واحدهای درسی بین مؤسسات را تسهیل کند. چنین امری در کشورهای در حال توسعه چندان غیر متعارف نیست. در کینیا، به‌عنوان مثال، تعیین و انتقال واحدهای درسی به چارچوب معینی نیازمند است (نیانگایو، ۲۰۱۴: ۶۳). همزمان با تلاش‌های افغانستان برای گنجاندن تحصیلات خصوصی در چشم‌انداز آینده‌اش، هنوز در این بخش مشکلات زیادی وجود دارد که به غور و تأمل جدی محتاج است.

۶-۸. زنان و تحصیل

یکی از متقاعدکننده‌ترین موارد اقدام به بازسازی سیستم تحصیلات عالی در افغانستان، تحصیل زنان است. یکی از محورهای عمده در تمامی مصاحبه‌ها و هماهنگی با تجربه شخصی

من در افغانستان، تأکید بر تحصیل زنان است. به عنوان مثال: یک مقام ارشد وزارت تحصیلات عالی از اهمیت نام‌نویسی زنان پرده برداشت. با این وجود، در اسناد سیاست‌گذاری اطلاعات دقیق و مفصلی راجع به چگونگی افزایش مشارکت زنان و اطمینان از افزایش دسترسی دختران به تحصیل نیامده است. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد هنوز هم تهدیدهای امنیتی وجود دارد و نرخ بالای ترک تحصیل در سطوح ابتدایی از تعداد دخترانی که به دنبال تحصیلات عالی هستند، می‌کاهد.

در حالی که در منافع اجتماعی تحصیل زنان تردیدی نیست، بالابردن نام‌نویسی، مهیاسازی دسترسی برابر به مکاتب، رفع ناامنی و افزایش تعداد استادان و مدیران زن چالش‌برانگیز است.

منافع اقتصادی و اجتماعی مرتبط با تحصیل زنان رفته‌رفته آشکارتر می‌شود؛ به عنوان مثال: سرمایه‌گذاری در زنان منجر به شتاب توسعه اقتصادی و ثبات اجتماعی از طریق کاهش نرخ زاد و ولد و افزایش مصونیت غذایی می‌گردد (ریفنبرگ، ۲۰۰۴: ۴۰۳). شاید کم‌تر کشوری به اندازه افغانستان از تحصیل زنان نفع ببرد. متأسفانه، افغانستان یکی از نامساعدترین مناطق در سطح جهان برای دسترسی زنان به تحصیلات عالی باقی مانده است!

افغانستان عمده توجه خود را بر بالابردن نام‌نویسی زنان در تحصیلات عالی تا مرز ۳۰ درصد متمرکز ساخته است. امروزه محافظه‌کاری پایدار جامعه افغانی محدودیت‌هایی را برای برخورداری دختران از تحصیل به بار آورده است؛ زیرا والدین بی‌شماری مایل نیستند به دختران نوجوان خود اجازه شرکت در مکاتب متوسطه یا مؤسسات تحصیلات عالی را بدهند. «ام سی دانیل» بیان می‌دارد که در سطح جهان «سهم زنان در آموزش عالی (یعنی تعداد زنان ثبت نام‌کننده به عنوان درصدی از کل دانشجویان) از پایین‌ترین رقم، ۱۷ درصد در جمهوری کنگو به بالاترین رقم، ۶۴ درصد در لاتویا در نوسان است (ام سی دانیل، ۲۰۱۴: ۱). به هر حال، افغانستان نزدیک به پایین‌ترین درصد نام‌نویسی قرار دارد؛ طبق اظهارات بانک جهانی، حدود ۱۹ درصد (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۱۹). دلائل اصلی نابرابری در آموزش عبارت‌اند از: فاصله مکانی به مؤسسه تحصیلات عالی، ناامنی، امکانات و تسهیلات ناکافی و قیودات و هنجارهای فرهنگی (آتوروپین، ۲۰۱۳: ۲۰-۲۱). بهبود در دسترسی زنان به آموزش مناسب در بالابردن نام‌نویسی‌ها در تحصیلات عالی حائز اهمیت ویژه است.

آموزش ابتدایی و متوسطه برای زنان به عنوان بستر قبلی آماده سازی برای تحصیلات عالی از کمبودهای جدی رنج می برد. در ۲۰۰۹، طبق برآورد محققین، نزدیک به ۲٫۱ میلیون دختر در مکاتب ابتدایی حضور داشتند (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۹۸). اکثریت جمعیت کودکان واجب التعلیم (سنین ۶-۷) افغانستان را که از دسترسی به امکانات آموزشی اساسی محروم اند، دختران تشکیل می دهد (نزدیک به ۷۰٪). نام نویسی برای دختران بین دوران ابتدایی و دوران متوسطه به طرز بدی کاهش می یابد؛ حتی با انجام اصلاحاتی در آموزش ابتدایی، در اکثر مکاتب برای دختران تنها تا صنف شش وجود دارد و فرصت شرکت در دوران متوسطه برای دختران محدود می شود (اوسبورن، دالتون، روبی و یانگ، ۲۰۰۳: ۵). تنها ۵ درصد دختران مکاتب ابتدایی قادراند صنف دوازده را تمام کنند (کرین و ریراس، ۲۰۰۹: ۱۰۰). فراهم سازی تحصیلات مرغوب برای زنان، نیاز به تأمین امنیت آنان را برجسته می سازد.

اکثر زنان افغان در مناطق روستایی زندگی می کنند (ریفنبرگ، ۲۰۰۴: ۴۰۱). نابرابری تحصیلی به لحاظ جنسیتی در افغانستان در فقیرترین، ناامن ترین و دورافتاده ترین مناطق دارای شدت بیشتری است (اولویت بندی و اجرای پلان، ۲۰۱۰: ۳۲). طبق گفته های شاگردان دختری که با آن ها مصاحبه کردم و اظهارات سایرین، مکاتب دخترانه در مناطق روستایی سوزانده می شود و دختران به خاطر رفتن به مکتب با تهدیدات جدی مواجه اند؛ مسئله ای که توسط دیگر محققین نیز ثبت و گزارش شده است (اوسبورن و دیگران، ۲۰۰۳: ۵). مقامات وزارت تحصیلات عالی که با آن ها مصاحبه کردم، بیان داشتند «به باور ما همه زنان افغانستان می خواهند تحصیل کنند؛ اما وضعیت سیاسی تا حدودی مانع تکمیل این پروسه شده است. مثل ولایت من، اگر ما مکتبی را اعمار کنیم، گروه های یاغی پس از یک هفته آن را به آتش می کشند.» (روف، ۲۰۱۴).

نبود امنیت برای زنان یکی از چالش های عمده در افغانستان به حساب می آید (ریفنبرگ، ۲۰۰۴: ۴۰۳). برای گسترش تحصیل زنان به ارائه خدمات نیاز است. خدمات فوق شامل خدمات صحنی در محیط دانشگاه، خوابگاه های امن برای اقامت و سرویس ایاب و ذهاب مطمئن برای زنان می گردد (آتوروپین، ۲۰۱۳).

یکی دیگر از فاکتورهای مربوط به تحصیلات عالی دختران، مسئله افزایش تعداد استادان، اعضای کدر علمی و هیأت رهبری دانشگاه ها از بین زنان می باشد. تجربه شخصی من می گوید تعداد محدود استادان زن چالش هایی را برای دختران در تحصیلات عالی به همراه دارد. از سوی

دیگر، حضور استادان زن به عنوان مشاور و الگوی عملی، نقش مهمی را در تحصیلات عالی دختران بازی می‌کند. آن گونه که یکی از استادان زن در دانشگاه کابل در مصاحبه با ما عنوان کرد «برای زنان، تحصیل در خارج از کشور گاهی تنها گزینه دست‌یابی به مدارج علمی بالاتر است.» او در ادامه گفت «وقتی شاگردان دختر دیدند که من لیسانسم را در خارج از کشور گرفته‌ام، ۴ یا ۵ سال قبل به من می‌گفتند چگونه به خارج رفتم - مگر چنین چیزی ممکن است؟ - اما حالا می‌گویند اگر فرصتی مهیا شود، شاید ما هم رفتیم! - اگر شما توانسته‌اید چرا ما نتوانیم -» (روف، ۲۰۱۴). هنوز هم بر سر راه زنانی که به دنبال مدارج علمی بالاتر هستند، موانع متعددی وجود دارد. آن گونه که یک مقام وزارت تحصیلات عالی بیان داشت «اکثر خانواده‌ها اجازه نمی‌دهند زنان‌شان به خارج از کشور مسافرت کنند و برنامه‌های تحصیلات تکمیلی را به پایان برسانند.» وزارت متوجه این مشکل شده است و در حال بررسی گزینه‌های مختلفی است تا از آن طریق بتواند به معرفی فرصت‌های بهتری برای زنان بپردازد. طبق گفته‌های او «ما به این نتیجه رسیده‌ایم تا برای آن عده از زنان داوطلب که قادر به تکمیل تحصیلات عالی خود در خارج نیستند، امکانات لازم برای دوره‌های ماستری را فراهم کنیم؛ به این معنا که آن‌ها می‌توانند در داخل کشور تحصیل کنند.»

اظهارات نهایی دختر دانشجویی که با او مصاحبه کردم، به بهترین وجه، علاقه و تقاضا برای تحصیل زنان را در بین نسل‌های جوان‌تر بیان می‌کند:

بنیاد اندیشه

«مطلب اصلی حقوق زنان است. از این که به زنان فرصت داده می‌شود، خوشحالم. به دنبال همین هستیم. هر جلسه‌ای که در هر دانشکده‌ای با رضایت و هماهنگی دولت گرفته می‌شود، باید بر مسئله حقوق زنان تأکید شود. مسئله بسی مهم است. مردم فکر می‌کنند چون دختر است، نباید به حرفش گوش داد؛ اما آن دختر باید بداند که لیاقتی بهتر از این نوع برخوردها را دارد.» (روف، ۲۰۱۴).

۷-۸. مسائل دیگر

سه تن از مصاحبه‌شوندگان مشکل امتحان کانکور عمومی را یادآور شدند. افغانستان به منظور اداره امتحانات ورودی دانشگاه، سه مرکز را در اطراف کشور ایجاد کرده است (اتروپین، ۲۰۱۳). به هر حال، پروسه امتحان‌گیری پیچیده و چالش‌زا است. در اوائل، برگه‌های امتحانی

توسط اساتید محلی تصحیح می‌شدند. این مسئله فساد گسترده‌ای را رقم می‌زد؛ زیرا عده‌ای در قبال دریافت پول یا پارتی‌بازی دست به تغییر نمرات فرد رشوه‌دهنده یا اقوام و بستگان‌شان می‌زدند. اساس سیستم متمرکزتری گذاشته شد. با این وجود، هنوز هم مشکلات جدی در رابطه با امتحانات جمعی وجود دارد. برای اکثر شاگردان، این امتحان تعیین‌کننده اصلی در تصمیم فرد به ادامه یا انصراف از تحصیلات عالی و یا انتخاب مکان دانشگاه مورد نظر وی است. غالباً، دانش‌آموزان در افغانستان از آمادگی‌های لازم برای شرکت در امتحانات کانکور عمومی برخوردار نیستند (بنیاد، ۲۰۰۸: ۲). افزون بر این، یک کارمند بانک جهانی گزارش داد که هر اندازه تعداد متقاضیان بیش‌تر می‌شود، این امر بر پیچیدگی و دشواری پروسه امتحان می‌افزاید.

تبیین حقایق روزمره دانشگاه‌های افغانستان چندان کار آسانی نیست. قطعی برق غالباً به‌طور روزانه و برای مدت‌های طولانی محسوس است. بر اساس تجارب شخصی من، قطعی برق اکثراً اثرات منفی‌ای را برای صنوف درسی و دسترسی به اینترنت به‌دنبال دارد و برنامه‌ریزی برای رویدادهای مختلف را ناممکن می‌سازد. صدای نامطبوع جنراتورها، اداره صنف‌ها را سخت می‌کند. بر علاوه، اکثر دانشگاه‌ها فاقد دستگاه‌های تهویه و امکانات گرمایشی هستند؛ به‌عنوان نمونه: شهر کابل در تابستان‌ها بسیار گرم و در زمستان‌ها بی‌نهایت سرد می‌شود. دانشگاه‌ها اکثراً از نبود سرویس‌های بهداشتی، مراکز صحتی و آب آشامیدنی سالم رنج می‌برند. برای آن که آموزش بهبود واقعی را تجربه کند، نیازهای اساسی به شکل روزانه به طرز مناسبی باید تأمین گردد.

۸-۸. محدودیت‌ها و رهنمودهایی برای آینده

تحقیقی که در این جا ارائه شد، تا حدودی توسط تعداد مصاحبه‌های انجام گرفته و منابع دست دوم قدیمی محدود شده است. تحقیقات آینده در رابطه با تحصیلات عالی در افغانستان باید ارزیابی‌های فراگیرتری را از ذی‌نفعان به شمول مصاحبه‌ها و سروی‌های بیش‌تر، در خود بگنجاند. در حال حاضر، تحقیقی با ویژگی‌های فوق، به‌خاطر وضعیت امنیتی و قیودات گشت و گذار، دچار محدودیت است؛ به‌عنوان نمونه: دسترسی به اینترنت گاه و بیگاه است و اکثر دانشگاه‌ها در افغانستان مجهز به سیستم ایمیل نیستند که در نتیجه آن انجام سروی‌های آنلاین تقریباً ناشدنی است. به هر حال، در حال حاضر مکاتب، توسعه سیستم‌های مزبور را در دست اجرا دارند و همزمان با توسعه آن‌ها، سروی‌های بیش‌تری باید انجام شود. به‌خاطر شکافی که در طی دوره حکمرانی طالبان در بخش انجام تحقیقات پدید آمد، منابع دست دوم اغلب قدیمی‌اند. بر محققان

لازم است تا این بنیان معرفتی را به وجود آورند. تحقیقات آینده باید به مقایسه افغانستان با کشورهای دیگر پردازد؛ به خصوص آن عده از کشورهایی که با مسئله برابری جنسیتی در حوزه تحصیلات عالی درگیر بوده‌اند و برای رفع چالش‌های مربوطه دست به اقدامات موفق زده‌اند. عرصه دیگری که باید مقایسه در آن در سطح کشوری صورت بگیرد، مطالعه کشورهایی است که توانسته‌اند از مجرای سیستم تحصیلات عالی‌شان به تقویت دموکراسی پردازند.

اهمیت و نتیجه‌گیری

در پایان، قضاوت نهایی راجع به مسیر تحصیلات عالی در افغانستان به دورنمای آینده آموزش وابسته است. در حال حاضر، به نظر می‌رسد محرک تحصیلات عالی، دل‌نگرانی‌های اقتصادی و هماهنگ کردن دانشجویان با یک بازار کار در حال ظهور است. با در نظر داشت مشکلات جدی اقتصادی که کشور با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کند، مسئله فوق قابل فهم است. دولت افغانستان درک کرده است که انرژی، ایده‌ها، ابتکارات و مطالعه بازار بخش خصوصی به شکل وسیعی در راستای توسعه نیروهای انسانی جویای کار دست نخورده باقی مانده است؛ مسئله‌ای که به عمق و پهنای فاصله بین مهارت‌ها و نرخ بالای بیکاری می‌افزاید (وردک، ۲۰۱۱: ۴۹). متعاقباً، دولت بر اهمیت جایگاه سرمایه انسانی در یک اقتصاد مدرن باز تأکید جدی دارد.

سیاست‌گذاران هم‌چنین به نقش آموزش در ارتقای ارزش‌های مدنی و ملازمات ویژه یک دموکراسی مدرن و شفاف، و توسعه انسجام ملی از نقطه نظر اجتماعی واقف‌اند (آتوروپین، ۲۰۱۳: ای ۱). در کنار توسعه سرمایه انسانی، بانک جهانی و دیگر سازمان‌های تمویل‌گر، چون تحصیلات عالی، می‌تواند در تقویت و شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک، حقوق بشر، ثبات سیاسی، پایین آوردن هزینه‌های رفاه عمومی و مسائلی از این قبیل سهم بگیرد، به معرفی اموری پرداختند که از آن‌ها تحت عنوان «منافع عمده اجتماعی» یاد می‌شود (آتوروپین، ۲۰۱۳: ای ۲). به هر حال، مصاحبه‌ها و تجربیات موجود در کشور بیان می‌دارند که فاکتورهای اقتصادی، دغدغه و عامل اصلی پیش‌برنده توسعه تحصیلات عالی است. این امر به انتقادهایی نیز ختم شده است. سلطان برکت استدلال می‌کند که «شروع فعالیت‌های غرب با توجه به منافع حاصله از کنترل تجارت مواد مخدر در کنار دستیابی به نفت آسیای مرکزی و منابع گازی، به جای آن‌که بر چشم‌انداز جامع الحاق افغانستان به ملت‌های جامعه جهانی مبتنی باشد، تا کنون ظاهراً جز نوعی

سودجویی شخصی و فرصت‌طلبی بیش نبوده است (برکت، ۲۰۰۲: ۸۱۵). این نگاه تا حدی قابل اعتبار است. جالب آن که عده‌ای که به توسعه اقتصادی کشور علاقه‌منداند، باید بدانند از تمرکز بر ارزش‌های دموکراتیک و انسجام اجتماعی نفع بیش‌تری می‌برند؛ چون عدم ثبات سیاسی و اجتماعی، بزرگ‌ترین تهدید فراروی آینده افغانستان به حساب می‌آید.

در ۱۹۸۰، افغان‌های مقیم در پاکستان از بزرگ‌ترین جمعیت مهاجرین در جهان نمایندگی می‌کردند (کارپ، ۱۹۸۶: ۱۰۴۴). امروزه این مهاجرین به افغانستان بازگشته‌اند. حضور این آوارگان در مناطقی که گروه‌های متعدد و مختلف قومی در جوار هم زندگی می‌کنند، باعث تغییر دورنمای وضعیت افغانستان شده است. پدیده بازگشت و اسکان مهاجرین، تنش‌های قومی، مشکلات پیچیده سیاسی بیش‌تر و نزاع بر سر منابع کمیاب را تشدید کرده است. افزون بر این، طی چند سال اخیر، افغانستان توانست فرایند انتقال دموکراتیک قدرت را تحت قانون اساسی جدید به انجام برساند. فرایند مزبور شکندگی نظام سیاسی کشور را برجسته نمود. این مفکوره که افغانستان دموکراسی را پذیرفته و از آن استقبال کرده است، پیچیده‌تر از آنی است که به نظر می‌رسد. «آنا‌تول لیوین» می‌نویسد «افغانستان تصویر رائج جوامع تشنه دموکراسی را در تقابل جدی با واقعیت ساختارهای سیاسی و سنت‌های محلی قرار می‌دهد.» (لیوین، ۲۰۰۳، ص. ۵۴)؛ زیرا ساختارها و موقعیت‌های سلسله‌مراتبی موجود در افغانستان، در ذات و طبیعت خود دموکراتیک نیستند. افزون بر این، کشور مدل دموکراسی غربی را کاملاً در آغوش نگرفته است. سلطان برکت بیان داشت «در فضای کنونی، می‌توان گفت به جای دموکراتیزه کردن افغانستان، بیش‌ترین تأکید بر دموکراسی افغانستان است!» (برکت، ۲۰۰۲: ۸۰۳) بار دیگر، جالب‌ترین نتیجه، ناکامی در رفع مسائل اجتماعی و سیاسی از مجرای آموزش است که نفس این امر در نهایت می‌تواند به تضعیف توسعه اقتصادی کشور منجر شود. «کوری اسبورن» بیان می‌دارد: اگر جوانان در صدد کمک به بازسازی افغانستان‌اند و نمی‌خواهند بار دیگر کشور را به سمت بی‌ثباتی پیش ببرند، محتاج به سیستم تحصیلی با کیفیت متوسطه و پساتوسطه هستند که از رهگذر آن بتوانند در بازسازی و تأمین صلح سهم بگیرند (اسبورن و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۶).

نمونه افغانستان به طرز گسترده‌ای اهمیت و تأثیر تحصیلات عالی را به تصویر می‌کشد. کشور با فاکتورهای متعددی که به فضای نااطمینانی این ملت جنگ‌زده دامن می‌زند، بر سر یک دوراهی قرار دارد. مورد تحصیلات عالی در افغانستان تنها گزینه‌ای است که می‌تواند راه را به

منابع

1. Afghanistan, G. o. (2008). Afghanistan National Development Strategy 2008 – 2013. In A. N. Development (Ed.), A Strategy for Security, Governance, Economic Growth & Poverty Reduction. Kabul, Afghanistan: Islamic Republic of Afghanistan.
2. Afghanistan, G. o. (2011). Bye Laws for Quality Assurance and Accreditation. Kabul, Afghanistan: Ministry of Higher Education.
3. Aturupane, H. (2013). Higher Education in Afghanistan: An Emerging Mountainscape. Washington, D.C.: The World Bank.
4. Barakat, S. (2002). Setting the Scene for Afghanistan's Reconstruction: The Challenges and Critical Dilemmas. *Third World Quarterly*, 23(5), 801-816. doi: 10.2307/3993389
5. Chuang, A. (2004). If You Believe in Faith: An Interview with Afghanistan's Minister of Higher Education. *Academe*, 90(5), 31-33.
6. Constitution of Afghanistan (2004).
7. Conway, J. M., Jako, R. A., & Goodman, D. F. (1995). A Meta-Analysis of Interrater and Internal Consistency Reliability of Selection Interviews. *Journal of Applied Psychology*, 80(5), 565-579.
8. Crane, M., & Rerras, T. (2009). It Becomes a River: Afghanistan at a Crossroads. *World Policy Journal*, 26(1), 95-104. doi: 10.2307/40210111
9. Dadfar, M. A. (2009). National Higher Education Strategic Plan: 2010-2014. In M. o. H. Education (Ed.), (pp. 1-31). Kabul, Afghanistan: Islamic Republic of Afghanistan.
10. Education, M. o. H. (2010). National Education Strategic Plan for Afghanistan 2010-2014. In D. o. P. a. Evaluation (Ed.). Kabul, Afghanistan: Islamic Republic of Afghanistan Ministry of Education.
11. Foundation, T. A. (2008). Advancing Educational Opportunities in Afghanistan. San Francisco, CA: U.S. Agency for International Development.
12. Giustozzi, A. (2010). Between Patronage and Rebellion: Student Politics in Afghanistan. Kabul, Afghanistan: Afghanistan Research and Evaluation Unit.
13. Iacopino, V., & Rasekh, Z. (1998). Education, a Health Imperative: The Case of Afghanistan. *Health and Human Rights*, 3(2), 98-108. doi: 10.2307/4065302
14. Johnson, C., & Jolyon, L. (2002). Afghans Have Their Memories: A Reflection on the Re-

- cent Experience of Assistance in Afghanistan. *Third World Quarterly*, 23(5), 861-874. doi: 10.2307/3993392
15. Karp, C. M. (1986). The War in Afghanistan. *Foreign Affairs*, 64(5), 1026-1047. doi: 10.2307/20042779
 16. Kuek, J. C., Velasquez, R. J., Castellanos, J., Velasquez, D. R., & Nogales, E. (2014). Hunger for an Education: A Research Essay on the Case of South Sudan and the Voices of Its People. *FIRE: Forum for International Research in Education*, 1(2), 22-31.
 17. Lieven, A. (2003). Don't Forget Afghanistan. *Foreign Policy*(137), 54. doi: 10.2307/3183689
 18. Marsden, P. (2003). Afghanistan: The Reconstruction Process. *International Affairs* (Royal Institute of International Affairs 1944-), 79(1), 91-105. doi: 10.2307/3095543
 19. McDaniel, A. (2014). Women's Rising Share of Tertiary Enrollment: A Cross-National Analysis. *FIRE: Forum for International Research in Education*, 1(2), 1-21.
 20. Nyangau, J. Z. (2014). Higher Education as an Instrument of Economic Growth in Kenya. *FIRE: Forum for International Research in Education*, 1(1), 7-25.
 21. Osborn, C., Dalton, M., Ruby, J., & Young, A. (2003). Afghanistan: Education for Girls. *Off Our Backs*, 33(11/12), 5. doi: 10.2307/20837940
 22. Press, A. (1998, June 17). 100 Girls' Schools In Afghan Capital Are Ordered Shut. *New York Times*.
 23. Prioritization and Implementation Plan. (2010). In I. R. o. Afghanistan (Ed.), *Afghanistan National Development Strategy 2010-2013* (Vol. I). Kabul, Afghanistan: Ministry of Finance, Department of Policy.
 24. Rippenburg, C. J. (2004). Post-Taliban Afghanistan: Changed Outlook for Women? *Asian Survey*, 44(3), 401-421. doi: 10.1525/as.2004.44.3.401
 25. Rippenburg, C. J. (2006). Afghanistan: Out of the Globalisation Mainstream? *Third World Quarterly*, 27(3), 507-524. doi: 10.2307/4017767
 26. Roof, D. J. (2014, August). [Personal Communication].
 27. Royee, Z. S. (2011, June 26). In Afghanistan, Private Colleges Find Opportunity in an Overburdened System. *The Chronicle of Higher Education*.
 28. Samady, S. R. (2007). Education and Scientific Training for Sustainable Development of Afghanistan (pp. 1-88). United Kingdom.
 29. Sau, R. (2002). Reconstruction of Afghanistan into a Modern Nation. *Economic and Political Weekly*, 37(2), 118-120. doi: 10.2307/4411592
- Wardak, F. (2011). Education Interim Plan 2011-2013. In M. o. Education (Ed.), (pp. 1-129). Kabul, Afghanistan: Islamic Republic of Afghanistan Ministry of Education.